

راز محافظه کاری ایرانیان و تأثیر این رفتار در سرنوشت آنان

فریبا اعظمی

«جامعه ایران بر پایه نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی، همواره جامعه ای ناامن و مبتنی بر زور عریان و ترس نهادینه شده بوده است. این ناامنی نهادی شده و دائماً باز تولید گردیده، تنها به نامنی ناشی از حملات ایلات و چپاول آنان محدود نبوده، بلکه طبق نظریه مذکور منابع ناامن ساز دیگری نیز وجود دارند در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست. بنابراین عوامل ناامن ساز دائمی، پیوسته زندگی انسان ایرانی را تهدید کرده است؛ از این رو امنیت، راهبردی ترین مقوله زندگی انسان ایرانی و کلید درک تحولات ایران زمین و یکی از علل اساسی روحیه محافظه کارانه ایرانیان است. لذا ایرانیان هر چه به مرکز قدرت تاریخی نزدیک تر می شدند، این ویژگی ها در درون آنها افزایش می یافت. با این حال در دوره های ثبات اما کم عمر و محدود از فراوانی ویژگی های منفی و محافظه کارانه ایرانیان کاسته می شده است و انسان ایرانی هرگاه اعتماد کرده آرامش یافته است، جان خود را قهرمانانه فدا نموده است.»^۴

تشبیهی که شاید بهتر بتواند این خاصیت پرتناقض و تداوم و نوپذیری ایرانیان را تعبیر کند، همانا درخت سرو است که در اشعار فارسی بسیار آمده است. این درخت مانند کاج از طوفان یا بادهای سهمگین نمی شکند و قابلیت انعطاف دارد. چون باد سهمگین بوزد خم می شود و سر بر زمین می ساید و سپس با آرامش طوفان باز راست قد می شود.

نظر ایرانیان نسبت به تاریخ خویش بر اساس همین الگو است «برخی اندیشمندان با بررسی ویژگی های منفی شخصیت انسان ایرانی اسکیزوفرنی جمعی را به ایرانیان نسبت داده اند. گراهام فولر (در کتاب قبله عالم ژئوپلیتیک ایران) از جمله معدود افرادی است که فقط به برشمردن ویژگی های منفی، مواردی چون روحیه افراط گرایی، بلند پروازی، شعار گونه زیستن و شعار گرایی، هیجان، احساسات مفرط، تعصب، درون گرایی، نخوت فرهنگی، حس برتری، ریشه سازی بزرگ نمایانه، بیگانه هراسی، باور عمیق به نظریه توطئه، احساس ناامنی، چاپلوسی، نوکری برای قدرت، زیرکی، پنهان کاری، بله قربان گویی، بی اعتمادی مفرط، فقدان صراحت، بلند پروازی و هوشمندی اما غیرسازندگی، بسنده نمی کند و به شرایط محیطی نیز اشاره می نماید، اما در خاتمه او به شخصیت اسکیزوفرنیک ایرانیان می رسد.»^۵

مفهوم اسکیزوفرنی جمعی در مورد ایرانیان از اساس نادرست است زیرا انسان ایرانی کاملاً آگاهانه و برای بقا در سرزمینی آکنده از تناقض و تضاد آن هم تناقضاتی باور نکردنی، به انتخاب های راهبردی روی آورده است. پیچیدگی او دقیقاً نتیجه چنین

با تگاهی گذرا بر تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران می بینیم جامعه ایران همواره در طول تاریخ، جامعه ای ناامن و مبتنی بر زور عریان و ترس از حاکمان مستبد و تازیان بر این سرزمین بوده است. این ناامنی دائماً باز تولید و در درون انسان ایرانی نهادینه شده بنابراین در چنین شرایطی امکان حرکت جامعه ایران به سوی جامعه ای عقلانی را غیر ممکن ساخته است. لیکن انسان ایرانی همواره در برابر شرایط سخت برای بقای خود متوسل به محافظه کاری، ریاکاری و دروغ پردازی و دیگر رفتارهای ناپسند به صورت آگاهانه نه ضرورتاً مورد علاقه اش دست زده است. آنچه که در این نوشتار خواهید خواند مروری است بر علل روحیه محافظه کارانه انسان ایرانی و نقش این رفتار در سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایرانیان از نگاه مورخین و اندیشمندان اجتماعی و سیاسی.

مروری بر علل محافظه کاری ایرانیان

عدم رابطه متقابل بین دولت و ملت و نبود اعتماد بین این دو در طول تاریخ باعث شده، مردمان این سرزمین برای حفظ جان و مال خود متوسل به محافظه کاری، ریاکاری و دروغ پردازی شوند. پس این رفتار انسان ایرانی در طول تاریخ یک رفتار هوشمندانه و استراتژیک بوده است که ایرانیان برای ادامه حیات در طول تاریخ آن را بکار گرفته اند.

«از اینرو و از آنجا که دروغ ثمره ترس است، توده ها همیشه برای حفظ بقای خود به حکومت ها دروغ می گفته اند و مشروعیت صاحبان قدرت را، برای مدتی کوتاه و تا زمانی که آنها تضعیف نشده بوده اند، به دروغ تأیید می کرده اند. در این گونه جوامع، دره ای میان فرهنگ رسمی (یعنی فرهنگی که مورد تأیید صاحبان قدرت بوده است) و فرهنگ واقعی (یعنی فرهنگی که توده ها آن را قبول داشته اند) وجود داشته است. هر چه این دره عمیق تر بوده، دروغ و تزویر و ریا بیشتر رواج داشته است»^۱

«در این شرایط، خلاقیت در تمیز میان خلوت خانوادگی خود و قلمرو همگانی تجلی می یابد. به همین دلیل است که مردمی که در این گونه جوامع رشد می کنند از هوشی سرشار و ذهنیت پیچیده ای برخوردارند و نمی توان به راحتی ارتباطی با ویژگی دیالوگ با آنها برقرار کرد. در فرایند گفتگو با این افراد، به سختی می توان فهمید که آیا آنها نظر واقعی خود را می گویند و یا، به دلیل ترس و برای رضایت صاحبان قدرت، سخن خود را در حجاب نگه می دارند.»^۲

«خلاقیت این توده ها، فقط در راستای بقا در اختیار آنهاست و همانا دروغ گفتن به صاحبان قدرت است: وزیر به شاه دروغ می گوید، معاون وزیر به وزیر، کارمند دولت به رئیس خود، به عبارت دیگر، ارتباط میان افراد نه یک ارتباط با ویژگی های دیالوگ بلکه ارتباطی است با ویژگی های مونو لوگ. در این گونه ارتباطات آنچه حکمفرماست کرنش کردن در برابر قدرت است، چرا که بقا، و نه خلاقیت و نوآوری برای بهتر زیستن، تنها اصل موجود به شمار می آید. به زبانی دیگر، رفتارها و اندیشه های انسان، در این گونه جوامع، نه توسط عقل بلکه توسط غرایز هدایت می شود.»^۳

گذاشت این اوضاع ویرانگر و دردناک سیاسی باعث رسوخ و نفوذ روحیه محافظه کاری و انفعال در نخبگان و توده جامعه ایران گردید. بدین سان روحیه تسلیم پذیری و پنهان کاری در جزء جزء رفتار ایرانیان رسوخ و نفوذ یافت و بسیاری از نخبگان دیوانی هم نظیر جوینی و رشیدالدین از این روحیه بدور نبودند. «لذا بزرگان ایرانی در برابر ایلخانان نظیر رشید الدین فضل ... همواره به دنبال اندیشه های ایرانشهری بودند اما این اندیشه ها فقط در قالب یک حکومت مرکزی محقق می شدند؛ در حالیکه ساخت سیاسی مغولان گریز از مرکز و مبتنی بر زندگی ایلی و کوچ نشینی بود. آنها با رسوم و سنت های مدنی بیگانه بودند و اهمیت بیشتر را به اهل شمشیر می دادند. به همین خاطر تمام تلاش بزرگان و دیوانسالاران ایرانی از همان ابتدای ورود مغول ها به ایران در جهت مهار رفتار آنان و آشنا کردن آنها با سنن ایرانی - اسلامی بود. دولتمردان ایرانی نه تنها در مسلمان کردن ایلخانان نقش اساسی داشتند، بلکه در ایجاد یک دولت متمرکز و قوی بر شریعت اسلامی و آیین حکومت ایرانی نیز نقش موثری داشتند. لذا تلاش آنها در جهت احیای اندیشه های ایرانشهری در اصلاحات غازان، نمود پیدا کرد. اصلاحات غازان چیزی جز رجوع به اندیشه های ایرانشهری نبود. اصلاحاتی چون احیای اقتصاد و کشاورزی و تقویت بنیه مالی کشاورزان، تجدید سازمان اداری مملکت، آبادان کردن زمین های بائر، ترتیب یامات، تنظیم وصول مالیات و ... در راستای اندیشه های ایرانشهری چون عدل، رعیت پروری و آبادانی بوده است»^{۱۰}

در پایان زنده یاد عبدالحسین زرین کوب در ارتباط با نقش پنهان کاری و دلبستگی ایرانیان نسبت به گذشته و داشته های خود و تأثیر این دلبستگی بر وحدت آنان در برابر هجوم بیگانگان این چنین می گوید: «در حقیقت تاریخ ایران بعد از اسلام آکنده است از حوادث شگرف و از انقلاب ها و تحول ها. در این دوره نهضت های بسیاری پدید آمد، مذهب ها و بنیادهای تازه پای می گیرد و زندگی مادی و معنوی مردم در راههای تازه می افتد. بعلاوه هر چند در آغاز این دوره آیین زرتشت جای خود را به اسلام وا گذاشت اما در شعور باطن قوم، در قصه ها و خرافات قوم، باقی ماند و یک چند تکیه گاه نهضت ها و مذهب های تازه نیز گشت. از آن گذشته، بر رغم جدایی های ظاهری که شمال و جنوب و شرق و غرب را از یکدیگر دور افکنده بود، اشتراک در معنویت، وحدتی پدید آورده بود که اختلافات سلاله و نزاع خاندان ها آن را نمی کاست. مردی که در غزنه بود و در زیر لوای دولت سلطان محمود بسر می برد با آن کس که در فارس می زیست و به آل بویه خراج می داد، نه از حیث فرهنگ و دین و زبان تفاوت می داشت و نه از جهت آمال و احلام. حتی ضربت های مهلک مغول و تاتار هم نتوانست به این وحدت معنوی لطمه ای عمده وارد کند و آن دولت ملی که قرن ها بعد از روزگار ساسانیان اولین بار بدست صفویه تجدید شد جز یک حکومت واحد چیز تازه ای پدید نیآورد. بدین گونه، نه فتح عرب، وحدت تاریخ ایران را بهم زد، نه فترتها و جدایی هایی که پس از آن پیش آمد.»^{۱۱}

منابع: ۱. دکتر حمید عضداللو، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ص ۵۶، شماره ۲۲۶-۲۲۵، ۲. همان ۳. همان ۴. همان، ۵. بیران، پرویز، نقد خود: ویژگی های شخصیت جمعی ایرانیان یا ساز و کارهای بقا، ماهنامه آیین، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، شماره ۲۶ و ۲۷ از صفحات ۱۷ تا ۱۹. ۶. همان ۷. همان ۸. ریچارد ن، فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، انتشارات سروش، ۱۳۷۵، ص ۱۷. ۹. همان ص ۱۸ تا ۱۹. ۱۰. فریبا اعظمی، اسلام پذیری ایلخانان تا تأکید بر دوره غازان، پایان نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه تاریخ، ۱۳۸۸. ۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیر کبیر، چاپ

اجبارهایی بوده است. به تقدیر ویژگی های شخصیت جمعی ایرانیان را چونان ساز و کارهای بقا در نظر گرفت؛ ساز و کارهایی که انسان در اثر شرایط سخت و هوشمند شده ایرانی، برای ادامه حیات، آگاهانه و نه ضرورتاً بر اساس علاقه برگزیده است.»^۶

وحدت در عین کثرت حاصل محافظه کاری ایرانیان

«از همه سرزمین های خاورمیانه، ایران شاید هم محافظه کارترین و نیز با ابتکارترین آنها باشد. در برابر مصر و سوریه که دگرگونی های بسیار پذیرفتند، ایران بسیاری از میراث خویش را حفظ کرده باشد. اسلام سر رسید و یک الهام نو جایگزین الهام کهنه مسیحی گشت. بدویان عربستان زبان خویش را و نیز دین خویش را در سراسر شرق نزدیک پراکندند و لذا تنها ایران و آناتولی توانستند از عرب زبان شدن برکنار بمانند. زیرا که اسلام تنها دین نبود بلکه شیوه زندگی بود، یک فرهنگ و تمدن کامل بود که بر گذشته و دوران جاهلیت خط بطلان کشید.»^۷

«محافظه کاری ایرانیان در حفظ اعتقادات و رسوم کهن را می توان در بسیاری از جنبه های فرهنگ ایشان مشاهده کرد. ایرانیان بر خلاف چینان که نفوذهای خارجی را پذیرا می شوند و سپس جذب می کنند. آنها را با استعداد خاص خود سازگار می کنند و به مجرد آنکه چیز تازه ای در دسترس بیایند که جالب تر باشد بی درنگ بدان می پردازند. تشبیهی که شاید بهتر بتواند این خاصیت پرتناقض و تداوم و نوپذیری را تعبیر کند، همانا درخت سرو است که در اشعار فارسی بسیار آمده است. این درخت مانند کاج از طوفان یا بادهای سهمگین نمی شکند و قابلیت انعطاف دارد. چون باد سهمگین بوزد خم می شود و سر بر زمین می ساید و سپس با آرامش طوفان باز راست قد می شود. نظر ایرانیان نسبت به تاریخ خویش بر اساس همین الگو است.»^۸

مفهوم اسکیزوفرنی جمعی

در مورد ایرانیان از اساس نادرست است زیرا انسان ایرانی کاملاً آگاهانه و برای بقا در سرزمینی آکنده از تناقض و تضاد آن هم تناقضاتی باور نکردنی، به انتخاب های راهبردی روی آورده است. پیچیدگی او دقیقاً نتیجه چنین اجبارهایی بوده است. به تقدیر ویژگی های شخصیت جمعی ایرانیان را چونان ساز و کارهای بقا در نظر گرفت؛ ساز و کارهایی که انسان در اثر شرایط سخت و هوشمند شده ایرانی، برای ادامه حیات، آگاهانه و نه ضرورتاً بر اساس علاقه برگزیده است.

«پس از اسکندر دوران تاریک بر ایران سایه افکن گشت. با رستاخیز آرمانهای شاهنشاهی در قالب حکومت ساسانی جان گرفت. آنگاه عربانی که ایران را مانند اسکندر شکست داده بودند فرا رسیدند، اما بعد از فروکش کردن حملات و طغیان و غارت عرب ها چیزی جز اندیشه ها و دین اسلام برجای نماند. ایران اسلام را پذیرفت ولی آن را با آیین ایرانی ساخت و از آن دینی جهانی و فرهنگی ساخت که با خویها و آیین ها و اعتقادهای عربان بادیه ربطی نداشت.»^۹

پس از هجوم عرب ها بر ایران هجوم برق آسای مغول و در هم ریختن ساختارهای سیاسی تأثیر فراینده ای بر روحیه ایرانیان باقی